

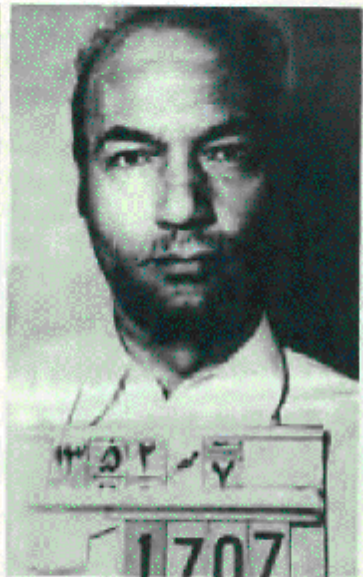
شریعتی؛ مدافع روحانیت متعهد

اسلام نادر علی زاده

بیست و نهم خرداد، سالروز درگذشت معلم انقلاب مرحوم دکتر علی شریعتی است. درباره شریعتی سخنان زیادی گفته شده و ناگفته‌های بسیاری نیز باقی مانده است. از جمله نکاتی که پیرامون این شخصیت برجسته علمی و دینی محل مناقشه است، نوع نگاه و دیدگاه‌های او در خصوص روحانیت است. در این زمینه توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

شریعتی معتقد بود که در اسلام طبقه‌ای به نام روحانی - آنگونه که در ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهود مشاهده می‌کنیم - وجود ندارد، بلکه در اسلام، عالم و قبیله است که جایگاهی درخور دارد و باید محترم شناخته شود. اسلام عزیز، علم و دانش را وجه تمایز عالمان از توده مردم می‌داند نه مالورایی بودن و جسم‌گریزی. او در پاسخ به سوالی در خصوص برخی ظواهرات خود درباره روحانیت چنین پاسخ می‌دهد: «اول باید بر سر معنی روحانیت توافق کنیم و مصادیق را معلوم نماییم و سپس از مسأله انتقادات و نظریات من در این باره صحبت کنیم. من اساس اصطلاح «روحانیت» را بسک اصطلاح اسلامی و شیعی نمی‌دانم و معتقدم این اصطلاح اخیراً از مسیحیت گرفته شده و در متون اسلامی ما چنین کلمه‌ای بدین معنا نیامده است، بلکه در اسلام به جای «روحانی» و «جسمانی»، ما «عالم» داریم و «معلم». بنابراین باید به جای «روحانی» گفت «عالم اسلامی». حال بیسیم عالم اسلامی چه کسی است؟

به نظر من در درجه اول کسی که قرآن‌شناس است. در درجه دوم کسی که پیغمبرشناس است (با یا سیره و حدیث و سنت آشناست) و در درجه سوم کسی که اهل بیت و سیره و شخصیت ائمه و اصحاب را می‌شناسد و در یکی از علوم اسلامی نظیر فلسفه اسلامی یا تاریخ اسلام، علم‌الحدیث، رجال، اصول، فقه و غیره متخصص است. بقیه می‌توانند آدم‌های نازنین و نورانی و مقدسی که هیچ چیز و هیچ کس را نمی‌شناسند ولی شخصیت «روحانی» آنها را من نمی‌شناسم؛ هر چه هم خودم را سرزنش می‌کنم که چرا می‌شناسم؟ باید بشناسم. ولی چه کنم؟ جدا استعدادش را نداده که بفهمم اینها در اسلام چه مصرفی دارند؟ اگر چه عوام اینها را بیشتر از همه آنها که نام بردم (یعنی علمای اسلامی) می‌شناسند و قدر و قیمتشان را خوب می‌دانند. من این نیت را «روحانی» می‌نامم. اما راجع به علمای اسلامی این را می‌خواهم ادعا کنم و دهها قرینه و نمونه عینی بر اثبات آن دارم که از میان نویسندگان و سخنرانان و حتی علما و فضایی اسلامی معاصر، هیچ‌کس - البته در حد امکانات و نوع کار و کاراکتر خودش - به اندازه من اقتضای دفاع جدی و موثر عملی و فکری از این جامعه گرفتاری که امید بزرگ و سرمایه عزیز ماست، نداشته است.» و سپس به نقل برخی



سخنان و اظهارات خود در این خصوص می‌پردازد. در جایی دیگر نیز می‌گوید: «من روحانیت را با علمای اسلامی یکی نمی‌گیرم، بلکه متضاد می‌بینم. در اسلام، ما دستگاهی، طبقه‌ای یا تئین به نام روحانیت نداریم. این اصطلاح خیلی تازه است و مصادیق آن هم نوظهور. در اسلام ما عالم داریم در برابر غیرعالم، نه روحانی در برابر جسمانی... آقا روحانی است یعنی مصرفش چیست؟ متفکر اسلامی است؟ نه. عالم اسلامی است؟ نه. سخنران اسلامی است؟ نه. نویسنده یا مترجم اسلامی است؟ نه. پس چیست؟ ایشان یکچیزچه نور است، مقدس است، شخصیت دینی است. آبروی دین است. شریعتی دو عین حال، علمای شیعہ را پاکترین گروه یا طبقه روحانی از میان همه ادیان و مذاهب عالم - در گذشته و حال - معرفی می‌کرد. از علمای شیعه را پیشتر از مبارزه علیه استعمار و استبداد می‌دانست و پاک، صداقت، تقوا و ظلم‌ستیزی را از ویژگی‌های آنها برمی‌شمرد. به این عبارات توجه کنید.

از خصوصیات علمای شیعه یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاکم در طول تاریخ بوده است و یکی تقوای بارز و آشکارشان که هنوز هم این چهره را حفظ کرده‌اند.» علمای شیعه در طول هزار سال تاریخ اسلام همواره مسئولان قیام علیه ظلم و پاسدار جنبش عدالتخواهی و آزادی اجتماعی و فکری و رهبری علم و تقوا در حکومت و مبارزه مستمر علیه نظام‌های استبدادی و اشرافی خلافت و حکومت‌های دست‌نشانده یا وارث خلافت ظم و غصب بوده‌اند و پیشاپیش همه نهضت‌های توده‌های محروم و تسلیم‌ناپذیر؛ نمونه‌اش: سرپرداران در قرن هشتم هجری.

پیشاپیش هر نهضت مترقی ضداستعماری در این کشورها همواره بدون استثنا قیامه یک یا چند عالم راستین اسلامی و به‌خصوص شیعی وجود دارد. «اولین رستاخیز، تنباکو است و اولین چهره‌ای که در برابرش ایستاد میرزا حسن شیرازی، از تویی همین‌هاست. و اولین ردیای استعماری که وارد ایران شد، بانک بود و اولین کسی که طرح کرد که بانک را بگذارد بیاید، یک روشنفکر متجدد ضدمذمعی فرنگی‌مآب سرد - میرزا ملکحان - و اولین کسی که در برابر همین پدیده ایستاد، سیدجمال بود که از همین جامعه است.» من به عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و مسائل اجتماعی است ادعا می‌کنم که در تمام این دو قرن گذشته دو زیر هیچ قرارداد

استعماری امضای یک آخوند نجف رفته نیست؛ در حالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ رفته هست. (باعث خجالت بنده و سرکار).

«کتر کسی است که در این سال‌ها به شدت و با تکیه‌ای که من دارم از «روحانیت» به عنوان «تنها پایگاه فرهنگی و معنوی ما که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب مصون و مستقل مانده» و «تنها جایی است که چهره‌های علی‌واری اگر باشند باز در میان همین‌ها هست»، دفاع کرده باشد و آن‌هم به تکرار و با استدلال.»

۱- شریعتی در زمانی می‌زیست که برخی از روحانیون با دربار در ارتباط بودند یا با سکوتشان در برابر اقدامات ضددینی شاه، بر این سخايات مهر ناپدید می‌زدند. در این میان، گروهی از عالمان دینی به رهبری امام خمینی (ره) علیه استبداد به پا خاستند و اسماج حملات تند گروه نخست قواز گرفتند. شریعتی که خود را مقلد امام می‌دانست و می‌گفت «خون حسین (ع) در رگ‌های امام خمینی است» به دفاع از نهضت نوپای اسلامی برخاست و چاره‌ای نداشت جز تلاش برای افشای چهره واقعی عالم‌نماها و روحانیون درباری. از این روی در دفاع از روحانیت متعهد به جنگ بسا روحانیت بر تعهد اقدام کرد و البته در این راه همچون مقتدای خویش - امام خمینی - تهمت‌ها و اهانت‌های بی‌شماری را نیز به جان خرید. به خصوص آنگاه که برخی منبری‌های کم‌سواد و سازشگر به حسای درافانان مستقیم با امام است، ترجیح دادند که بر شاگردان و مروچان مکتب او بتازند و بهشتی‌ها، مظهری‌ها و شریعتی‌ها را سنی و وهاب‌ها بنامند. امام خمینی (ره) در پیام منشور روحانیت که سال‌ها بعد از انقلاب منتشر کرد، ضمن اشاره به اوضاع سخت مبارزه در آن دوران، به‌شدت به روحانیون گروه نخست حمله می‌کند و گوشه‌ای از مانع‌تراشی‌های آنان در سر راه مبارزه را بازگو می‌نماید: «روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمی هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند... خطوی تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمی کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این ماره‌های خوش‌خط و خال کوتاه‌نمی‌نگینند... ضربات روحانیت نسا آگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی



شاه خاکن است. بلافاصله جواب می‌شدیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قدامت کند. خون‌ذلی که پدر پیرتان از این دسته منحصر خورده است هرگز از شمارها و سختی‌های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جافانه و فقاقت در منطق ناآگاهان، فرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید.

۲- طبیعی است که شور و احساسات عمیق دکتر، ممکن بود به برخی اشتباهات در تحلیل‌ها و تعیین مصادیق منجر شود و تیغ انتقاد شریعتی، دامان برخی عالمان بزرگ را نیز بگیرد. در این موارد، باید خدمات آن عالمان را نیز در نظر بگیریم و در نقد مواضع و عملکرد ایشان، راه افراط را نییابیم و از دایره انصاف خارج نشویم. حقیر از علامه محمدرضا حکیمی - دانشمند معاصر و وصی مرحوم دکتر شریعتی - شنیدم که می‌فرمودند: «از یکی از سفرهایی که همراه دکتر به شمال رفته بودیم، کتاب برآمدن عقول علامه مجلسی را به او نشان دادم و توجیهِش را به وقت نظرهای مجلسی در شرح و نقل روایات کافی جلب نمودم. پیشدلت تحت تأثیر کتاب قرار گرفت و به نظرش بسیار مهم و جالب آمد و من فکر می‌کنم که اگر پس از آن روز، فرصتی فراهم می‌گشت تا یک سخنرانی عمومی کند، از مقام علمی و آزادگی نظری علامه مجلسی تجلیل می‌کرد؛ اما این فرصت به دست نیامد و متأسفانه دکتر مدتی بعد در انگلستان درگذشت.» مشخص و صریح است که دکتر شریعتی - برخلاف برخی هم‌عصران و منتقدانش - هیچ‌گاه خود را میرا از خطا و اشتباه نمی‌دانست و به همین علت در وصیتی شرعی از فرزانه معاصر، استاد محمدرضا حکیمی خواست که به بازخوانی و اصلاح آثارش همت گمارد. او در بخشی از این وصیت‌نامه که با این عبارات آغاز می‌شود: «برادرم، مود آگاهی و امان تقوی، آزادی و ادب، دانش و دین، محمدرضا حکیمی»، نوشته: «... و اما ... برادرا من به اندازه‌ای که در توان داشتم و توانستم در این راه رفتم و با اینکه هر چه داشتم فنا کردم، از حقارت خویش و کلام خویش شرم دارم و دو برابر خیلی از بیجه‌ها احساس حقارت می‌کنم در عین حال، لطف خداوند به کار تاجیز من ارزش و انعکاسی بخشیده است که هرگز بدان نمی‌آمزم و می‌بینم که کم من ناه حویل

طبیعی است که شور و احساسات عمیق دکتر، ممکن بود به برخی اشتباهات در تحلیل‌ها و تعیین مصادیق منجر شود و تیغ انتقاد شریعتی، دامان برخی عالمان بزرگ را نیز بگیرد. در این موارد، باید خدمات آن عالمان را نیز در نظر بگیریم و در نقد مواضع و عملکرد ایشان، راه افراط را نییابیم

لست اعلا له بشرته و اکنون بدترین شرایطی را که یک انسان ممکن است بدان دچار شود، می‌گذرانم و سرنوشتی جز مرگ یا بدتر از مرگ ندارم. با این همه، تنها رنجیم این است که چرا نتوانستم کارم را تمام کنم و بهتر بگویم، ادامه دهم. این تریزنی است که برایم خواهد ماند، اما رنج دیگرم این است که بسیاری از کارهای اصلی‌ام به همان علت همیشه، زندانی زمانه شده است و به ناپودی تهدید می‌شود. آنچه از من نثار یافته، به دلیل نبود امکانات و کم بودن فرصت، خام و عجزلانه و پرخلط و بد چانه شده است و تمامی آن را نه به عنوان کارهای علمی تحقیقی که فریادهایی از سر درد، نشانه‌هایی از یک راه نگاه‌هایی برای بیداری، ارائه طریق، طرح‌هایی کلی از یک مکتب، یک دعوت، جهات و ایده‌ها و بالاخره، نوعی بسیج فکری و روحی در جامعه باید تلقی کرد. آن هم در شرایطی تبعیدی، فشار، توطئه، فرصت‌گذرا و حالتی که هر لحظه‌اش انتظار فاجعه‌ای می‌رفت. آنها همه باید تجدیدنظر شود، از نظر علمی غنی نشود و خردرست بخورد، غلط‌گیری معنوی و لفظی و چاپی شود. اینکه، من همه اینها را که نمره عمر من و عشق من است و تمام هستی‌ام و همه اندر ختم و میراث من را با این وصیت شرعی یک‌جا به دست شما می‌سپارم و با آنها هر کاری که می‌خواهی بکنی.» محمد اسفندیاری می‌نویسد: «این وصیت‌نامه مهمترین انتخاب شریعتی در سراسر عمرش بود زیرا او نمره همه عمر و تلاشش را که بیش از پانزده هزار صفحه کتاب بود و در میلیون‌ها نسخه منتشر شده بود، یکجا به دست یک نفر سپرد و او را فعال مایه‌اش کرد. شریعتی در این وصیت‌نامه دست وصی خود را در اصلاح آثارش باز گذاشت و هرگونه اختیاری را بدو داد تا هر چه می‌خواهد، بکند... از اینجا می‌توان دریافت که دکتر شریعتی به رای و نظر استاد حکیمی بسیار اهمیت می‌داد و آن را صائب و منصفانه می‌دانست. با اینکه می‌دانست ممکن است حکیمی پاره‌ای از افکارش را نادراست بداند، اما نظر او را بر نظر خود مقدم دانست و راه او را بر انتقادهای او گشود... کسان نمی‌کنم که استاد حکیمی در گفت‌وگوهای با نویسنده این کتاب (راه خورشیدی)، می‌فرمود: «چنین نیست که کتاب‌های شریعتی هیچ نیازی به تصحیح نداشته باشند. خود وصیت‌نامه حاکی از این نیاز است. اما دروغا که من به عمل کردن بدین وصیت‌نامه موقت نشدم، از جمله به دلیل همکاری در تألیف کتاب الحیاه که از همان سال‌ها شروع شد و هنوز هم تمام نشده است. از طرفی در آن سال‌ها لازم بود کتاب‌های دکتر شریعتی هر چه سریع‌تر و وسیع‌تر در دسترس نسل جوان و دانشگاهی قرار

گیرد و این کار، با دقتی و طول زمانی که برای تصحیح لازم بود، سازگار نبود و چه بسا خلایق تکلیف بود...»

۳- همان‌طور که دکتر از روحانیت متعهد و ظلم‌ستیز حمایت می‌کرد، فاطمه روحانیون انقلابی نیز از خدمات شایسته دکتر به نیکی یاد می‌کردند. از آن جمله می‌توان به حساب‌های بی‌درج مرحوم شهیددکتر بهشتی، امام موسی صدر، مرحوم آیت‌الله طالقانی، مرحوم شهید دکتر مفتح، آیت‌الله خاتمی و مرحوم حاج سیداحمد خمینی از شریعتی اشاره کرد. در این میان مرحوم شهید مطهری نیز اگر چه در اواخر عمر - بدلایلی - با افکار شریعتی درافتاد، اما بی‌تردید خود از اولیسان مدافعان و مروجان دکتر به‌شمار می‌رفت؛ زیرا به دعوت گرم ایشان بود که شریعتی از مشهد به تهران آمد و در حسینیه ارشد به سخنرانی پرداخت. مواضع تند و سخت‌گیرانه شهید مطهری در اواخر عمر، چندان مورد تأیید امام راجحی (ره) نبود و نامه معروف آن شهید عزیز به حضرت امام (ره) حتی پاسخی چند سطری هم به‌دینال نداشت. به نظر می‌رسد که حاشیه‌هوی انقلاب در کتاب احویان‌ها و سازمان‌های مذهبی - میانی ایران، تألیف حجت‌الاسلام رسول جعفریان درخصوص دیدگاه‌های مرحوم شهید مطهری نسبت به دکتر شریعتی، هم را از تفصیل بحث در این زمینه بی‌نیاز می‌کند. ایشان می‌نویسد: «نظرات مرحوم شهید مطهری در باره شریعتی - چه در آغاز آشنایی‌شان که تا دو، سه سال از وی به نحو شگفت‌آوری ستایش می‌کرد و چه در سال‌های بعد که از او به نحو شگفت‌آوری مذمت می‌فرمود - غالباً متوالی است... بود. در همین مطالبی که ایشان به امام مرفوق داشته، نشانه‌های بزرگ‌نمایی آشکار است. برخی دیگر از دوستان ما از جمله مرحوم شهیدبهشتی نیز همین نظر را درباره اظهارات شهید مطهری دانستند.»

۴- حضرت امام خمینی (ره) نیز هیچ‌گاه به صراحت له یا علیه دکتر موضع نگرفتند و از مجموع خاطراتی که اطرافیان ایشان نقل کرده‌اند، برمی‌آید که وجود مرحوم شریعتی را در کل مفید می‌دانستند. ایشان یک بار در نجف، تلویحا طرفداران و مخالفان شریعتی را به برهمن از افراط دعوت کردند و ضمن توصیه به دوستان شریعتی در جهت افزایش مطالعات اسلامی، از تلاش برخی روحانیون در جهت حذف روشنفکران خدمت نیز انتقاد کردند. ادبیات امام خمینی (ره) در بسیاری موارد به ادبیات دکتر شریعتی نزدیک می‌شد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تأکید بر ملتش (زر و زور و نزویره) که در آثار دکتر به‌وفور یافت می‌شود و حضرت امام (ره) نیز از این ترکیب استفاده می‌کند. امام خمینی (ره) در جایی هم ترکیب پول و قدرت و فریب را به کار می‌برد که بیسان دیگری از زر و زور و تزویز است.

ب) تأکید بر افتراق و دوری تشیع علوی و تشیع صفیری در اندیشه شریعتی، همسری بسیاری دارد. یسا تأکید امام عظیم‌الشان بر جدایی اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی.

ج) اگرچه برخی منتقدان دشمن، تأکید او بر این عبارت منسوب به سیدالشهدا (ع) را که «ان الحیاه عقیده و جهاد، تخطئه می‌کنند، حضرت امام (ره) در پیامی به مناسبت درگذشت شهید چمران می‌نویسد: «مگر زندگی چیزی جز عقیده و جهاد است...»